

بررسی تطبیقی حقوق جنین در حقوق موضوعه ایران و کنوانسیون حقوق کودک

مهرویه شجاع سنگچولی^۱

* نوع مقاله: پژوهشی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۵ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۶

چکیده

دین اسلام به عنوان کامل ترین دین الهی، همواره توجه ویژه‌ای به جایگاه انسان و حفظ کرامت انسانی دارد. در اسناد معتبر اسلامی و فقهی، طبق سفارشات انجام شده در قرآن کریم، انسان از زمان تشکیل و انعقاد نطفه همانند انسانی بالغ از حقوق مادی و معنوی برخوردار است و موجودی دارای حق حیات و محترم دانسته شده است. قانونگذار در قوانین داخلی به پیروی از دین اسلام با الگو برداری از اسناد معتبر اسلامی جنین را دارای حقوق می‌داند و از زمان انعقاد نطفه با صدور حرمت سقط جنین و وضع ضمانت اجرا مختص عاملان این عمل از حیات جنین حمایت نموده همچنین در پی اعطای این حق، او را محق در سایر حقوق همچون حق سلامت و حق مالی می‌داند. این در حالی است که در کنوانسیون حقوق کودک به عنوان سند جامع در زمینه به رسمیت شناختن حقوق کودکان، با عدم اشاره به جنین و دوران حمل، صرفا در بند نخست ماده ۶ سند مزبور کشورهای عضو ملزم شده‌اند تا حق ذاتی تمام کودکان را به رسمیت بشناسند. در سایر اسناد بین المللی همچون: مقدمه اعلامیه جهانی حقوق کودک، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به دوران حمل و جنین اشاره شده است اما نص صریحی به جهت اعطای حقوق مالی یا مادی به جنین و یا به رسمیت شناختن حق حیات وی وجود ندارد و تدوین‌گران این اسناد تنها به حمایت از کودک جهت جلوگیری از مرگ و مرده متولد شدن او پرداخته‌اند.

واژگان کلیدی: جنین، کنوانسیون حقوق کودک، حق حیات، وصیت، ارث، اهلیت.

^۱ کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج. (نویسنده مسئول)
Sangchooly.mahrooyeh@gmail.com



مقدمه

جنین واژه ای مشتق از ریشه کلمه جنن است که در لغت به معنای سر پوشیده و مستور می باشد همچنین به دلیل پوشیده بودن قلب در بدن به قلب هم جنان گفته می شود اما در بحث ما جنین به طفلی اطلاق می گردد که در رحم مادر پوشیده و مستور است.

در منابع معتبر اسلامی و فتاوی بزرگان و علمای دین اسلام علی رغم قائل شدن دو مرحله برای جنین: مرحله قبل از دمیده شدن روح و مرحله بعد از دمیده شدن روح تا قبل از تولد؛ به لزوم اهمیت دادن به جنین اشاره های فراوانی شده است چه بسا که در دین اسلام و در آموزه های دینی جنین از زمان انعقاد نطفه حق حیات دارد و می تواند از حقوقی نظیر: وصیت به نفع جنین و حق ارث برخوردار شود و احدی حق تعرض به این حقوق و حیات او را ندارد. چه بسا که اکثر فقهای امامیه درباره دیه جنین از مرحله تشکیل و انعقاد نطفه سخن گفته اند.

برای مثال: در آیه ۳۱ سوره اسراء آمده است که: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانَتْ خَطِيئَةً كَبِيرًا... فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید. این ما هستیم که آنان و شما را روزی می دهیم. یقیناً کشتن آنان گناهی است بزرگ.» و یا در آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نحل؛ و إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ - يَتَوَرَّى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ به عدم گرایش به جنسیت خاص اشاره شده است که تماماً حرمت سقط جنین و لزوم اهمیت به حفظ و پرورش جنین را بیان می کند.

در کشور ما در قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی با پیروی از احکام اسلامی به حیات جنین و سایر حقوقی که جنین می تواند در دوران حمل برخوردار شود اشاره شده است که با اندکی تدقیق در این اسناد می توان دریافت که آغاز دوران کودکی در اسناد داخلی از زمان انعقاد نطفه دانسته شده است این در حالی است که در کنوانسیون حقوق کودک به صراحت از زمان شروع دوران کودکی سخنی به میان نیامده است و در متن کتاب راهنمای این سند بین المللی به تمایل برای ارائه راه حلی منعطف برای تعیین آغاز دوران کودکی، توسط قوانین داخلی و ملی کشورهای عضو اشاره شده است. در این عنوان در صدد بررسی حقوق جنین با نگاهی به مستندات فقهی در حقوق موضوعه کشور و همچنین کنوانسیون حقوق کودک هستیم.



۱- حق حیات در حقوق موضوعه ایران

مهمترین عملی که با حیات جنین می‌تواند در تعارض قرار گیرد، سقط جنین است. سقط جنین که به معنای پایان دادن به بارداری و حیات جنین در هر مرحله‌ای از بارداری است؛ (سلیمی و همکاران، ۱۳۹۵، ۱) در تمامی ادوار تاریخی چه در سطح داخلی و چه در سطح بین الملل وجود داشته است.

برخی کشورها که بر مبنای احکام اسلامی و موازین شرعی، قانون نویسی کرده‌اند و همچنین کشورهای دیگری که در راستای سیاست ازدیاد جمعیت گام بر می‌دارند، سقط جنین را ممنوع اعلام کرده‌اند. اما در مقابل کشورهایی وجود دارند که به جهت جمعیت زیادی که دارند سقط جنین را آزاد اعلام نموده‌اند. در برخی کشورها با سقط جنین مشروط موافقت کرده‌اند و به زنان اجازه می‌دهند، تحت شرایط خاص و ضروری جنین خود را سقط کنند. در این بین چهار کشور از آمریکای لاتین که عبارتند از: شیلی، جمهوری دومینیکن، السالوادور، نیکاراگوئه و ۲ کشور واتیکان و مالت، سقط جنین را تحت هر شرایطی ممنوع می‌دانند و در ۴۲ کشور از ۴۷ کشور واقع در قاره آسیا که مسلمان هستند (رستمی و همکاران، ۱۳۹۲، ۸) جواز سقط داده نمی‌شود.

قرآن کریم در آیه ۳۲ سوره مائده می‌فرماید: «هرکس نفسی را بدون حق قصاص یا بی آن که فساد و فتنه‌ای در روی زمین بکند به قتل برساند مثل آن است که همه مردم را کشته باشد.» دلیل این امر را می‌توان در شروع حیات طفل از زمان جنینی دانست. از همین رو براساس روایات، حتی اگر احتمال باردار بودن وجود داشته باشد، استفاده از دارو به جهت حائض شدن ممنوع دانسته شده است. از امام کاظم (ع) درباره زنی که از حاملگی می‌ترسید و قصد سقط جنین با دارو را داشت، سوال پرسیدند، ایشان در پاسخ فرمودند: «حق انجام چنین کاری را ندارد» و راوی در ادامه اظهار نمود که «آنچه که قصد سقط کردن دارد، نطفه است.» که امام در پاسخ می‌فرماید: «ابتدای هر خلقتی از نطفه است.» (پیوندی، ۱۳۹۰، ۶۳) همچنین به استناد روایت مرسله‌ای که شیخ مفید در کتاب ارشاد نقل کرده‌اند که در زمان خلافت عمر زنی را که مرتکب زنا شده بود نزد خلیفه وقت (عمر) بردند و خلیفه دستور به رجم او داد در این زمان امام علی به ایشان فرمودند: «شما حق مجازات مادر را دارید اما بر جنین او حق و سلطه‌ای ندارید چرا که خداوند در قرآن فرموده: وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى.» (پیوندی، ۱۳۹۰، ۶۴) که این حکم به جهت حفظ حیات جنین قابل تسری است.



در فقه اهل سنت هم دوران جنینی به دو مرحله: قبل از دمیده شدن روح و بعد از دمیده شدن روح تقسیم شده است و همانند شیعیان به اجماع، سقط جنینی را که شکل انسان به خود گرفته است، به اتفاق حرام و ممنوع می‌دانند. (سبزواری، ۱۴۱۳، ۳۱۶-۳۱۷؛ رازی، ۱۴۱۷، ۲۳۹) و «سقط جنین ناقص جایز نمی‌باشد. زیرا قتلِ نفسِ محترم است و اگر حمل به حال مادر مضر است یا می‌دانند که بعداً باعث عسر و حرج می‌شود باید از اول از حمل جلوگیری کنند، به مثل عزل مرد» (بهجت، ۱۴۲۸، ۷۳)؛ و حتی بالاتر از حرمت، عده‌ای از فقها در فرض سقط جنین از روی عمد و عدوان، مقتضی قصاص یعنی از هاق روح و قتل نفس را محقق و حکم قصاص را در این زمینه مسلم می‌دانند. (سبزواری، ۱۴۱۳، ۳۲۳) که دلیل این مخالفت‌ها را می‌توان آیه ۳۳ سوره اسراء دانست، که آمده است: «... وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا...؛ هر کس مظلوم و به ناحق کشته شود برای وراثت و ولی دم او نسبت به شخص قاتل تسلط قرار داده‌ایم.» که تسلط مطروحه در این آیه را می‌توان از جنبه عفو و دیه به جهت خون‌خواهی دانست.

آن چه که در فقه شیعه و اهل سنت محل اختلاف است جواز سقط جنین پیش از چهار ماهگی است که با روایت نقل شده از امام کاظم (ع) نطفه مستقر شده در مسیر سیر تکامل خود می‌باشد و حرمت سقط جنین حتی در پیش از حلول روح در فقه شیعه کشف می‌شود. علی‌رغم اختلاف نظرهای فراوان در فقه اهل سنت، دیدگاه مشهور فقهای معاصر اهل سنت، اصل بر حرمت اسقاط عمدی جنین است و سلب حیات از موجود زنده عقلاً و شرعاً عملی قبیح دانسته شده است و آن را مستلزم مجازات می‌دانند مگر آنکه عذر موجهی وجود داشته باشد لذا عده‌ای امکان سقط جنین پیش از چهارماهگی را منوط به عذر موجه و مورد خاصی کرده‌اند.

اکنون طبق این نظرات و با وجود آراء موجود در باب سقط جنین، با بررسی‌های انجام شده توسط سازمان بهداشت جهانی در سال ۱۹۹۹ کشورهای مسلمان نشین، بحرین، عراق، اردن، لبنان، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی، سوریه، ترکیه، امارات متحده عربی، یمن، ماندی و پاکستان زمینه سقط جنین را تنها تحت شرایط خاص جهت حفظ سلامت و حیات مادر براساس ضرورت فراهم نمودند. (رستمی و همکاران، ۱۳۹۲، ۱۱)

در کشورما، قانونگذار در سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲ در قانون مجازات‌های عمومی، سقط جنین را جرم تلقی کرده بود و برای مرتکبین آن مجازات حبس در نظر گرفته بود. پس از انقلاب نیز قانونگذار در سال‌های ۱۳۶۲ در قانون تعزیرات و سپس در سال ۱۳۷۵ در قانون مجازات اسلامی -



تعزیرات و مجازات های بازدارنده، با تاثیر از دین مبین اسلام برای مرتکبین این جرم علاوه بر مجازات حبس، دیه در نظر گرفته است.

به موجب ماده ۶۲۳ در قسم جرایم علیه اشخاص و اطفال: «هرکسی به واسطه دادن ادویه یا وسایل دیگری، موجب سقط جنین گردد به ۶ ماه تا ۱ سال حبس محکوم می گردد و اگر عالما و عامدا زن حامله ای را دلالت به استعمال ادویه و یا وسایل دیگری نماید که جنین وی سقط گردد به حبس از ۳ تا ۶ ماه محکوم خواهد شد.» همچنین در ماده ۶۲۴ این قانون ناظر به افرادی که به لحاظ شغلی می توانند موجبات سقط را فراهم و یا تسهیل نمایند، وضع شده است. علی رغم تمام موارد فوق، قانونگذار در برخی موارد همچون:

۱- تهدید به سلامت و جان مادر

۲- سقط درمانی، سقط جنین را مجاز اعلام نموده که در قسمت انتهایی ماده ۶۲۳ مصوب ۱۳۷۵ آمده بود که: «مگر اینکه ثابت شود این اقدام جهت حفظ حیات مادر است.»

نکته ای که در این راستا حائز اهمیت است آن است که در فرض سقط درمانی به جهت حفظ حیات مادر و جلوگیری از حرج وی، مصادیق حرج چیست؟ به عبارتی در حکم سقط جنین درمانی، رضایت پدر نادیده گرفته شده است، آیا می توان به صرف هر صعوبت و حرجی نظیر ناقص الخلقه بودن خود جنین و یا حتی تعصبات فرهنگی و قومیتی به حیات جنین خاتمه داد؟

در پاسخ به این مسئله، در بحث اهمیت حفظ حیات مادر در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، تبصره ماده ۷۱۸ بیان می کند: «هرگاه جنینی که بقای آن برای مادر خطر جانی دارد به منظور حفظ نفس مادر سقط شود، دیه ثابت نمی شود.» (سلیمی و همکاران، ۱۳۹۵، ۱۳) و در زمینه ناقص الخلقه بودن جنین، حضرت آیت الله خامنه ای در پاسخ به سوالی درباره حکم شرعی سقط جنینی که مبتلا به تالاسمی ماژور خواهد شد، بیان نمودند: «اگر تشخیص بیماری در جنین قطعی است و داشتن و نگه داشتن چنین فرزندی موجب حرج است، کما اینکه نوعا چنین است، در این صورت جایز است قبل از دمیده شدن روح در جنین آن را سقط کنند؛ ولی بنابر احتیاط دیه آن پرداخت شود» (گنجینه آرا فقهی و قضایی، ۴۱۴۱). متاسفانه در رابطه با تحمیل حرج در فرض وجود تعصبات قومی و قبیله ای، پاسخی برای جواز سقط وجود ندارد.

اما نوع دیگری از حرج که مطرح شده است؛ در فرض دختری است که از طریق زنا باردار شده و بیم کشته شدن و یا آزار و اذیت او از سوی پدر و یا برادرهایش می رود یکی از فقهای معاصر کشور



در این باره بیان نمودند: «اذیت و ترساندن دختر، حرام است و اگر در جنین روح دمیده باشد، سقط آن به هیچ وجه جایز نیست؛ و اگر روح در آن دمیده نشده باشد (قبل از چهارماهگی) در صورتیکه دختر اطمینان بدهد که اگر جنین را سقط نکند مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد در چنین فرضی بعید نیست که سقط جنین حرام نباشد ولی باید دیه بدهد که در اینجا میزان دیه ولد نامشروع به همان میزان دیه ولد مشروع است ولی بهتر است مقدار دیه آن را با حاکم شرع مصالحه کند.» (لنکرانی، ۱۳۸۳، ۵۱۵ و ۵۱۶) اما در صورتی که جنین به چهار ماهگی رسیده باشد و روح در او دمیده شده باشد فقهای معاصر به صرف خوف و احتمال وقوع ضرر قائل بر حرمت سقط او هستند مگر در فرضی که از وقوع و حصول آسیب برای مادر و جنین اطمینان حاصل کنند.

تدبیر دیگری که با اندکی تدقیق می‌توان دریافت و به جهت حائز اهمیت بودن سلامت جنین و جلوگیری از ورود ضرر به او در دوران حمل وضع شده است، اسقاط برخی تکالیف شرعی مانند روزه گرفتن مادر می‌باشد. اسقاط این تکالیف شرعی را می‌توان به استناد آیه ۱۸۵ سوره مبارکه بقره: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» و قاعده لاضرر و لاجرح دانست. طبق استفتاء انجام شده از مقام معظم رهبری اگر زنی باردار باشد و روزه بگیرد و از این راه آسیبی به جنین وارد شود مادر مسئول آسیب وارده است و روزه‌های گرفته شده صحیح نمی‌باشد. (سید علی خامنه‌ای، ۱۳۸۱، ۱۵۵). در استفتای دیگری از سید علی سیستانی آمده است که: «همسر اینجانب امسال مستطیع حج شد و همه چیز برای سفر حج واجب ایشان مهیا می‌باشد ولی ایشان باردار هستند. نمی‌دانم که آیا سفر برای ایشان و حمل مضر است و احتمال سقط هم می‌رود و یا خیر. تکلیف چیست؟» ایشان پاسخ دادند: «اگر خوف سقط یا ضرر دیگری باشد ساقط است و لازم نیست حج برود.» (https://b2n/29831)

تدبیر دیگر که به جهت حفظ سلامت و مصلحت جنین در دوران حمل است؛ تاخیر مجازات زن باردار می‌باشد. بشیرین مهاجر از پدرش نقل می‌کند که روزی نزد پیامبر نشستیم و زنی بر ایشان وارد شد و عرضه داشت: «یا نبی الله، من مرتکب زنا شده‌ام؛ می‌خواهم مرا پاک کنی.» پیامبر به ایشان فرمودند: «بازگرد.» برای بار دوم فردای آن روز، نزد پیامبر آمد و مجدداً به جرم اعتراف نمود. دوباره پیامبر به ایشان فرمودند: «بازگرد» روز سوم زن نیز خدمت رسول خدا آمد و به جرم زنا اعتراف و از ایشان درخواست اجرای مجازات کرد و گفت: «شاید شما می‌خواهید مرا برگردانید، همچنان که با ماعزبن مالک این گونه کردید. بخدا سوگند یاد می‌کنم که باردار هستم.» پیامبر به ایشان فرمود: «بازگرد، تا زمانیکه فرزندت متولد شود.» وی بعد از تولد فرزندش بازگشت و در حالی که طفلش همراه وی بود به ایشان گفت: «ای پیامبر خدا طفل من متولد شد.» پیامبر فرمود: «برو



به بچه‌ها شیر بده تا طفل به فطام (دو سال شیر خوردن) برسد.» زن هنگامی که فرزندش را از شیر گرفت نزد پیامبر آمد و گفت: «این هم بچه. به حد فطام رسیده است.» پیامبر پس از آنکه سرپرستی طفل را به مردی از مسلمانان واگذار کرد دستور اجرای مجازات را صادر کرد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۶۶).

فقه‌های امامیه در باب حدود و قصاص تصریح کرده‌اند که اگر مجازات‌ها از نوع اعدام و قتل باشد، تماما دست کم تا زمان ولادت جنین به تعویق می‌افتد و حتی گاهی تا زمانیکه طفل شیرخوار است فرصت داده می‌شود. در بحث حد جلد هم همه فقها تصریح کرده‌اند که اگر با اجرای حد خوف ضرر وجد داشته باشد، جهت حفظ سلامت جنین به تاخیر می‌افتد. در ادامه عده‌ای دیگر از فقها بر این عقیده هستند حتی اگر شخصی برای سرپرستی و کفالت فرزند متولد شده بعد از سپری شدن شیرخوارگی یافت نشود، مجازات وی به تعویق می‌افتد. نتیجه‌ای که می‌توان از این بحث گرفت آن است که اگر مجازات حد و قصاص به جهت مصلحت جنین به تعویق بی‌افتد لازم است که به طریق اولی در صورت خوف و ضرر برای جنین مجازات‌های تعزیری و بازدارنده هم به تعویق می‌افتند.

۲- حق حیات در کنوانسیون حقوق کودک

در کنوانسیون حقوق کودک طبق ماده ۱: «منظور از کودک افراد زیر ۱۸ سال است؛ مگر اینکه طبق قانون قابل اجرا درباره کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود». (Convention on the Rights of the child) در این ماده درباره پایان دوره کودکی به صراحت صحبت شده است، اما درباره آغاز دوران کودکی در راهنمای اجرای کنوانسیون آمده است که به طور عامدانه، اما نه به جهت موضع‌گیری درباره سقط جنین بلکه برای واگذاری این تصمیم به قوانین ملی و داخلی کشورها، درباره شروع دوران کودکی صحبت نشده است. (handbook for the convention on the Rights of the child p3) همانگونه که قبلا هم اشاره شد فی‌الباب آغاز دوران کودکی کشورها به دو زمان عقیده دارند:

۱- انعقاد نطفه

۲- زنده متولد شدن طفل

کشورهای آمریکای لاتین یعنی شیلی، جمهوری دومینکن، السالوادور، نیکاراگوئه و کشورهای واتیکان و مالت سقط جنین را ممنوع می‌دانند و دلیل این امر صرفا آن است که شروع و آغاز دوران



کودکی در این کشورها از زمان انعقاد نطفه است. در مقابل ایتالیا، فرانسه، آمریکا که تولد طفل را آغاز دوره کودکی می‌دانند جواز سقط را صادر کرده اند. اما لازم به ذکر است که در مقابل ماده ۱، ماده ۶ کنوانسیون قرار گرفته است و چنین اذعان می‌کند که: «۱. کشورهای طرف کنوانسیون، حق ذاتی هر کودک را برای زندگی، به رسمیت خواهند شناخت.

۲. کشورهای طرف کنوانسیون، وجود حداکثر امکانات را برای بقا و پیشرفت کودک، تضمین خواهند کرد.» (Convention on the Rights of the child)

لذا با توجه به نوع تفسیر ماده ۱ درباره آغاز کودکی می‌توان آن را امری انعطاف پذیر دانست و اذعان نمود که نظام های حقوقی‌ای که آغاز کودکی را قبل از تولد می‌دانند، باید حق ذاتی زندگی را برای کودک قبل از تولد شناسایی کرده و با تمهیدات مختلف از این حق اساسی و بنیادین حمایت کنند. در اعلامیه جهانی حقوق کودک هم برای حمایت های قبل از تولد تاکیدات و تمهیداتی مطرح شده است: «... نظر به اینکه کودک به علت عدم تکامل رشد بدنی و فکری، قبل و بعد از تولد به مراقبت و توجه خاص که حمایت قانونی مناسب دارد، نیازمند است.» (Declaration of the Rights of the child)

۳- حق بر خورداری از سلامت و رشد در حقوق موضوعه ایران

از جمله حقوق اساسی و مهم دیگر جنین، مراقبت و حفاظت از اوست. چه بسا که مراقبت و نگهداری از او تاثیر فراوان و چشم گیری در رشد و تکامل او خواهد داشت. نقش مادر در حفظ سلامت و حیات جنین بیشتر از پدر است چرا که با انعقاد نطفه بار مسئولیتی به دوش مادر می‌رسد و توجه به سلامت روحی مادر و همچنین تغذیه سالمی که مادر در دوران بارداری دارا می‌باشد، می‌تواند تاثیر به سزایی در بهره هوشی و خلق و خوی کودک داشته باشد. جنین که در رحم مادر مستور است گویی عضوی از اعضای بدن اوست پس هرچه بر جسم و جان مادر موثر باشد و از نظر مادی و روانی بر مادر تاثیر بگذارد، تاثیر مستقیم بر حیات و رشد جنین خواهد داشت.

مقصود از عوامل مادی تغذیه مادر، بیماری های میکروبی و یا ویروسی، فشار خون، سن، فشار رحم، سو تغذیه و... می‌باشد و مقصود از عوامل روانی اضطراب ها و ناراحتی ها، ترسها، نگرانیها، اندیشه های صواب و ناصواب و حتی قانونی بودن یا نبودن کودک و ... می‌باشد.



در اسلام حفظ سلامت جسمانی و معنوی او را مورد توجه قرار داده اند که نظیر این صراحت در بیان را در هیچ کنوانسیون و معاهده بین المللی نمیتوان یافت (عباچی، ۱۳۹۵، ۴۸) و تنها در اعلامیه جهانی حقوق کودک اعلام شده است که کودک به علت عدم رشد کامل بدنی و جسمی نیاز به مراقبت، توجه و حمایت های خاص دارد. در مباحث روانشناسی رشد هم از نظر علمی ثابت کرده اند که جنین در طول دوران زندگی جنینی به خصوص ماه های اول به شدت آسیب پذیر شده.

در قانون کشور می توان به تبصره ماده ۲۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ که به گواهی صحت مزاج نسبت به عوامل یا بیماری های دیگر موثر در جنین و همچنین ماده واحده قانون الزام تزریق واکسن ضد کزاز برای بانوان پیش از ازدواج که درباره واکسینه کردن نسبت به کزاز جهت جلوگیری از تلفات ناشی از کزاز نوزادان، اشاره کرد. این تدابیری است که مادر باید قبل از ازدواج به آن رسیدگی کند تا بتواند در دوران بارداری سلامت و رشد جنین را تضمین نماید. اما لازم به ذکر است که این تمهیدات مختص دوران جنینی نمی باشد که برای جلوگیری از اطلاع بحث از ذکر تمهیدات مراقبتی برای پس از تولد خودداری می کنیم.

۴- حق برخورداری از سلامت و رشد در کنوانسیون حقوق کودک

در کنوانسیون حقوق کودک به این موضوع به طور ضمنی در قسمت c بند ۲ ماده ۲۴ اشاره شده است:

اطمینان حاصل کردن از فراگیری دانش اولیه آن ها در رعایت مسائل تغذیه و سلامتی و نیز دانستن مزایای استفاده از شیر مادر و رعایت مسائل بهداشتی، بهداشت محیط و اطلاع از روش های پیشگیری از حوادث... که همانگونه که مشخص است و ملاحظه می کنید از حق شیرخوارگی کودک صحبتی به میان نیامده است و صرفاً دولت ها را مکلف کرده است که در راستای فرهنگ تغذیه با شیر مادر تلاش کنند که به طور خلاصه می توان گفت در حقوق موضوعه ایران به مسئله حقوق کودک در تغذیه و رشد، هم در زمان حمل و هم پس از وضع حمل با ذکر مسائلی چون مراقبت های قبل از تولد و بارداری (واکسیناسیون)، نگهداری مادر در حالات روحی و روانی مناسب و سپس بعد از تولد با اشاره به شیر مادر و لزوم برخورداری کودک از آن، اشاره شده است؛ در کنوانسیون مطالبی درباره تغذیه و سلامت پزشکی در زمان حمل به چشم نمی آید. این در حالی است که امتناع والدین از تامین تغذیه مناسب چه در دوران بارداری و چه پس از تولد می تواند آثار جبران ناپذیری را به کودک وارد آورد و این امر را می توان در زمره تعرض به حق حیات کودک و



همچنین در معرض آسیب قرار دادن وی دانست. لذا قانونگذار با الزام والدین و تعیین بایدها و نبایدها برای نوع تغذیه و نحوه رشد، وظایف والدین را به جهت صیانت از حق حیات و سلامت جنین به خوبی نمایان نموده‌اند که کمبود این الزام بیشتر در کشورهای خارجی نمایان است چرا که به استناد حق آزادی، مردم از واکسیناسیون و بسیاری از مواردی که جنبه پیشگیرانه از تضييع حق حیات جنین دارد، استفاده نمی‌کنند.

۵- اهلیت تمتع در حقوق موضوعه ایران

در نظام حقوقی کشور ما جنین دارای اهلیت تمتع است که به استناد ۹۵۷ قانون مدنی شرط برخورداری از این حقوق زنده متولد شدن جنین می‌باشد. به عبارتی بهتر جنین مادامی که در رحم مادر است دارای حقوقی متزلزل می‌باشد و با زنده متولد شدن جنین این حقوق مستقر می‌گردند. از جمله حقوق جنین وصیت به نفع و ارث بردن اوست که در زمره حقوق مالی جنین قرار می‌گیرد که به تفصیل به بررسی آنها می‌پردازیم.

الف- وصیت به نفع جنین

به استناد ماده ۹۵۷ قانون مدنی وصیت به نفع جنین توسط خویشاوندان و افراد دیگر صورت می‌گیرد اما در ماده ۸۵۱ همین قانون مقرر شده است: «وصیت برای حمل صحیح است؛ لیکن تملک او منوط است برای اینکه زنده متولد شود.»

از جمع دو ماده فوق چنین استنباط می‌شود که زنده متولد شدن جنین کاشف از صحت وصیت انجام شده برای او در زمان حمل است. (امامی، ۱۳۷۶، ۸۸-۸۹) اما با زنده متولد شدن جنین موضوعی که مطرح می‌شود قبول موصی‌له است که در ماده ۸۳۱ قانون مدنی اعلام قبول این وصیت را بر دوش ولی یا قیم طفل قرار داده است همچنین در ماده ۱۰۳ قانون امور حسبی اجازه قبول وصیت توسط امین حتی پیش از تولد جنین شده است. فقها در این زمینه دو نظر مطرح کرده‌اند؛ دسته نخست که بر این عقیده هستند که برای تملک مال مورد وصیت علاوه بر وجود نطفه در زمان وصیت، زنده متولد شدن جنین هم شرط است و نیاز به قبول از طرف ولی او نیست و در این حالت اگر جنین بعد از تولد از دنیا برود، مال مورد وصیت به وراثت او می‌رسد و نیاز به قبول وراثت طفل فوت شده نیست. صاحب جواهر با نقد وارد شده به شرط یاد شده، قبولی را در این نوع وصیت شرط نمی‌دانند. (نجفی، ج ۲۸، ۳۸۶-۳۸۷)



در مقابل دسته دوم بر این عقیده هستند که اگر طفل زنده متولد شود الزاما قبول ولی او شرط تملک مال مورد وصیت است و بعد از تولد اگر طفل از دنیا برود قبول وصیت از سوی ورثه جنین متولد شده ضروری است. (ثانی، ۱۴۱۳، ۲۳۶) بحرالعلوم یکی از فقهای پیرو این نظریه می‌باشد و وصیت را عقد دانسته که در نتیجه نیاز به ایجاب و قبول دارد و لازم است ولی یا سرپرست طفل قبول را انجام دهند چرا که صبر کردن تا به سن بلوغ رسیدن طفل می‌تواند مال را در معرض تلف قرار دهد همچنین اگر جنین پس از تولد از دنیا برود؛ مال مورد وصیت به مال مورد ارث تبدیل می‌شود که در صورت قبول پیش از وفات طفل به آنها به ارث می‌رسد و در صورت عدم قبول وصیت وراثت طفل بعد از قبول مال به آنها منتقل می‌شود چرا که گویی حق قبول وصیت اولیه به آنها منتقل شده است. بطور کلی آنچه که صحیح و الزامی است، وجود دو شرط:

۱. موجود بودن نطفه در زمان وصیت که به کمک امارات قانونی مرتبط به اثبات نسب تعیین می‌شود.

۲. زنده متولد شدن جنین است هر چند برای مدت زمان بسیار کوتاه. چرا که زنده متولد شدن او، کاشف از صحت وصیت انجام شده و مرده متولد شدن او کاشف از بطلان وصیت انجام شده است به طوری که گویی از اساس در هنگام وصیت نطفه‌ای موجود نبوده است.

ب- ارث بردن جنین

در اکثر نظام های حقوقی جنین دارای حقوق مالی است که یکی از این موارد ارث می‌باشد. ماده ۹۵۷ قانون مدنی در باب ارث هم کاربرد دارد. در این ماده آمده است که: «حمل از حقوق مدنی متمتع می‌شود مشروط به آنکه زنده متولد شود.» اما ارث بردن از مورث طبق نص صریح ماده ۸۷۵ قانون مدنی مشروط است به زنده بودن جنین که ملاک زنده بودن برای جنین آن است که در زمان وصیت، حداقل به اندازه نطفه موجود باشد.

در نتیجه لازم نیست که جنین در زمان فوت مورث زنده باشد همین که به اندازه نطفه موجود باشد، کفایت می‌کند تا حق ارث برای او ایجاد شود. فقیهان اهل سنت بر این عقیده هستند که جنین در صورتی ارث می‌برد که در زمان فوت مورث موجود باشد و زنده متولد شود (ابن قدامه، ۱۴۰۵، ۱۹۸) اما طبق ماده ۸۷۵ قانون مدنی وجود هر دو شرط:

۱. انعقاد نطفه پیش از فوت مورث



۲. زنده متولد شدن حمل، الزامی است. چرا که در تردید در وجود جنین به استناد همین ماده اصل بر عدم انعقاد نطفه بوده (صفایی-قاسم زاده، ۷۸، ۳۳) و برای وجود جنین و نطفه باید با پیروی از ماده ۸۷۷ همین قانون با استمداد از امارات قانونی به اثبات نسب پرداخت چرا که در صورت اثبات انعقاد نطفه پس از فوت مورث جنین ارث نخواهد برد. اما سوالی که ممکن است به ذهن متبادر گردد آن است که میزان سهم الارث جنین چگونه تعیین خواهد شد؟

با تفحص در اسناد و منابع اسلامی می‌توان دریافت که در صورتیکه مورث فوت کند و هنوز جنسیت جنین در حاله‌ای از ابهام باشد به قدر سهم ۲ پسر کنار گذاشته می‌شود تا بعد از تولد جنسیت او مشخص شود و اگر از میزان سهم چیزی باقی بماند به نسبت سهم میان سایر وراثت تقسیم می‌گردد. (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۴۶-۴۸) در حالیکه تعیین میزان سهم الارث در فقه اهل سنت محل اختلاف است؛ در فقه حنفیه به قدر سهم یک پسر کنار گذاشته می‌شود و مازاد آن را لازم و ضروری نمی‌دانند در حالیکه در فقه شافعی و مالکی قدر السهم یک پسر را کافی نمی‌دانند. (مغنیه، ۱۴۲۱، ۵۲۸) اما موضوعی که امروزه بسیار مورد بحث و تفحص قرار می‌گیرد؛ توارث کودکان متولد از تلقیح مصنوعی یا همان جنین آزمایشگاهی است که آیا در شرایطی که جنین در آزمایشگاه بوجود می‌آید امکان برخورداری از ارث را دارد یا خیر؟

در پاسخ به این سوال ابتدا باید جنین آزمایشگاهی را به دو دسته:

۱. تلقیح با تخمک و اسپرم افراد معلوم

۲. تشکیل جنین با تخمک و اسپرم افراد نامعلوم، تقسیم بندی نمود.

در دسته نخست عمل لقاح به طور مصنوعی و تحت شرایط آزمایشگاهی در داخل رحم زوجه با استفاده از اسپرم و تخمک خود زوجین صورت می‌گیرد و جنین ایجاد شده متعاقباً به خود زوجین می‌باشد چرا که گویی از طریق جماع شرعی و قانونی فرزندی حاصل شده است. در نتیجه تمامی احکام و حقوق عادی بر طرفین (جنین و والدین) بار می‌شود.

در دسته دوم که جنین با تخمک یا اسپرم توسط افراد نامعلوم تشکیل می‌شود شبهه وارد است. چرا که در دین اسلام عمل لقاح نطفه الزاماً باید توسط اسپرم زوج منعقد گردد و در فرضی که اسپرم از شخص ثالثی گرفته شده باشد، بدون در نظر گرفتن رضایت یا عدم رضایت طرفین بطور کلی جنین عملی را جایز ندانسته‌اند. در صورت کشف تشکیل نطفه به این طریق، جنین به صاحب اسپرم و زوجه تعلق دارد و ملحق به زوج نمی‌گردد و به دنبال آن اگر کشف شود که این عمل با علم و عمد



انجام شده در الحاق آن مشکل است، چرا که گویی فاقد نسب مشروع بوده و جنین را در زمره کودکان نامشروع یا طبیعی قرار می‌دهد. همچنین به استناد ماده ۸۸۴ قانون مدنی چنین طفلی از پدر و مادر خود ارث نمی‌برد، اما با این حال: «نسبت وی با زنی که در رحم او پرورش یافته است نسبت فرزند عرفی ست و سایر احکام عرفی از قبیل محرمیت و ... را داراست.» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹، ۸۲) به طور کلی در فقه اهل سنت با اهداء جنین موافق هستند ولی در جایی که شخص ثالث به میان آید، امر را نامعتبر و حرام اعلام نموده‌اند.

عمل لقاح مصنوعی و تشکیل نطفه توسط افراد نامعلوم به روش دیگری، یعنی توسط زوجین نامعلوم هم، صورت می‌پذیرد. که این موضوع تاسیس حقوقی جدیدی است و در قانون اهدای جنین مصوب ۱۳۸۳ به آن اشاره شده است. در این فرآیند به طور داوطلبانه و رایگان یک یا چند جنین حاصل از باروری آزمایشگاهی، گامت نر و گامت ماده یک زوج سالم به یک زوج نازا اهداء می‌شود که در ماده ۳ قانون اهدای جنین حضانت، نگهداری و نفقه همانند وظایف و تکالیف اولاد منتسب به والدین تحویل گیرنده دانسته شده است. همانگونه که پیش تر اشاره شد تعیین مادر برای کودکان آزمایشگاهی با اندکی پیچیدگی رو به روست ولی تعیین پدر برای این دسته از کودکان آسان تر اتفاق می‌افتد و رابطه توارث را می‌توان با صاحب نطفه برقرار نمود اما مانعی که پیش رو قرار می‌گیرد ماده ۶ همین آیین‌نامه اجرایی است که اطلاعات زوجین اهداء کننده را سری و مخفیانه می‌داند و امکان شناسایی والدین اصلی غالباً برای فرزند متولد شده امکان پذیر نمی‌باشد که همین موضوع مشکل توارث با والدین اصلی را با پیچیدگی رو به رو می‌کند.

صواب آن است که در این حالت جنین را منتسب به والدین اصلی خود (زوجین نامعلوم) بدانیم و صرفاً نگهداری طفل توسط والدین دیگر را مانع از ارث بردن جنین از والدین اصلی خود ندانیم.

ج- سایر حقوق مدنی جنین

عده‌ای از فقها بر این عقیده هستند که وقف برای جنین صحیح نمی‌باشد چرا که جنین را در فرض معدوم تلقی کرده‌اند. در مقابل سید محمد عاملی صاحب مفتاح الکرامه به این موضوع اشکال وارد کرده و این را نوعی مسامحه در تعبیر می‌داند؛ زیرا حمل موجود است ولی از دید پنهان می‌باشد و نظریه دومی را عنوان کرده‌اند که عدم امکان وقف برای جنین، عدم اهلیت تملک او می‌باشد. (پیوندی، ۱۳۹۰، ۲۸۰) نکته‌ای که مطرح می‌شود علی‌رغم تصور عدم امکان وقف به دلیل معدوم بودن جنین است در حالیکه اگر تابع این نظر باشیم در بحث ارث و وصیت هم دچار



معضل خواهیم بود هر چند که مسئله ارث و وصیت را امری خلاف اصل عنوان کرده‌اند و دلیل صحت وصیت را تملیک مال در آینده و دلیل بطلان وقف تملیک در زمان حال دانسته‌اند.

در مقابل عده‌ای بر این عقیده هستند که وقف به نفع حمل ابتدا صحیح است و دلیلی بر بطلان آن وجود ندارد. مرحوم آخوند خراسانی در این باره می‌گوید اگر به گفته صاحب جواهر بپذیریم که در وقف، قبول موقوف علیهم شرط است، اشکالی به موضوع وقف برای معدوم یا حمل وارد نمی‌شود؛ زیرا معدوم یا حمل مثل موقوف علیهی است که وجود دارد ولی صلاحیتی برای قبول وقف ندارد و قبول باید توسط ولی و در صورت نبود توسط حاکم انجام شود. (پیوندی، ۱۳۹۰، ۲۸۳) اما عده‌ای از فقیهان معاصر هم بر عدم صحت وقف بر حمل ایراد گرفته‌اند و آن را مورد قبول می‌دانند، در وقف بر جنین، هرگاه بر معدوم یا جنین به تبع موجود وقف شود، به گونه‌ای که در طبقه دوم یا در طبقه مساوی با موقوف علیهم موجود قرار گیرند و به محض وجود معدوم یا تولد جنین با موقوف علیهم شریک شوند، چنین وقفی بدون اشکال صحیح است (سیستانی، ۱۴۱۷، ۴۶۳) در فقه اهل سنت هم نظریات ارائه شده را می‌توان به دو دسته؛ کسانی که قائل بر بطلان این وقف هستند و کسانی که وقف را نه تنها بر حمل بلکه بر معدوم هم صحیح می‌دانند تقسیم نمود. اما در قانون مدنی این موضوع در ماده ۶۹: «وقف بر معدوم صحیح نیست مگر به تبع موجود» آمده است و به طریق اولی باید وقف بر جنین را به دلیل عبور از مرحله عدم صحیح دانست.

در بحث هبه اکثر فقها طبق نظر اولیه در وقف پیش رفته‌اند و آن را به دلیل معدوم بودن جنین و عدم توانایی او برای تملک مال مورد هبه میسر نمی‌دانند. در مقابل عده‌ای از فقها دلیل عدم صحت هبه به جنین را اجماع عنوان کرده‌اند و حمل را در دسته جمادات می‌دانند؛ وصیت بر جنین را استثنایی در این بین می‌دانند و در اصل و کلیات چنین وصیتی را هم باطل می‌دانند. در این بین عده‌ای از فقهای معاصر به پیروی از فقهای گذشته به بطلان چنین هبه‌ای رأی داده‌اند. برای مثال آیت الله بهجت مالکیت هبه برای جنین را مشروط به تولد او نموده‌اند؛ و عدم زنده متولد شدن جنین را کاشف از عدم مالکیت دانسته‌اند. (<https://b2n.ir/365615>)

آیت الله سیستانی هبه به حمل را صحیح نمی‌دانند اما در صورت زنده متولد شدن و عدم انصراف و اهب از هبه مورد نظر قبول و قبض را توسط ولی با رعایت احتیاط میسر می‌دانند. آیت الله خامنه‌ای در این فرض قابلیت تملک و صحت هبه را محل اشکال می‌دانند و در باب ارث با مستثنی نمودن مال ظرف تملک را هنگام ولادت عنوان نموده‌اند. آیت الله نوری همدانی هم با صراحت مخالفت خود را در هبه به جنین اعلام نموده‌اند.



در نتیجه به غیر از ارث و وصیت بنا به دلیل خاص و طبق نظر عده‌ای از فقها و بزرگان، وقف در برخی موارد، اکثر فقها برخورداری جنین را از سایر مواردی همچون هبه امری باطل و ناممکن می‌دانند. اما آنچه که صواب به نظر می‌رسد آن است که اگر جنین را از زمان انعقاد نطفه موجود فرض کنیم و در راستای سیاست‌های حمایتی حقوق و مقرراتی برای او قائل شویم؛ ایرادی به صحت هبه به جنین وارد نمی‌باشد و بار قبض و قبولی را می‌توان بر دوش ولی گذاشت.

۶- اهلیت تمتع در کنوانسیون حقوق کودک

در کنوانسیون حقوق کودک به جنین اشاره‌ای نشده است و نحوه تدوین این سند بین المللی برای بعد از تولد جنین می‌باشد. به همین دلیل در این سند نمی‌توان نصی در رابطه با حق برخورداری جنین از اهلیت تمتع را یافت و همانگونه که در متن کتاب راهنمای کنوانسیون حقوق کودک آمده است، بحث تعیین حقوق و مقررات حمایتی برای جنین به قوانین ملی و داخلی کشورها واگذار شده است.

برای مثال همانگونه که در ماده ۹۵۷ قانون مدنی در کشور ما ایجاد شخصیت حقوقی و امکان برخورداری کودک از اهلیت تمتع را منوط به زنده متولد شدن وی، هرچند برای زمان کوتاه کرده است؛ در برخی از کشورها نظیر اسپانیا شخصیت حقوقی کودک، منوط به قابلیت ادامه بقا کرده است برای ۲۴ ساعت تعیین شده است همچنین قانون مدنی کشور فرانسه با پیروی از نظریه قابلیت ادامه بقا بدون ذکر هرگونه مدت ایجاد شخصیت حقوقی را مختص پس از ولادت می‌داند.

در نتیجه می‌توان در رویه قضایی و تدوین قوانین در کشورهای جهان در زمینه اعطای حقوق برای جنین شاهد اعمال سلیقه حکام ملی و داخلی بود که باید برای تعیین زمان ایجاد شخصیت حقوقی به قوانین داخلی هر کشور مراجعه نمود.



نتیجه گیری

در کنوانسیون حقوق کودک به جنین یا در واقع دوران قبل از تولد کودکان اشاره ای نشده است و در دفترچه راهنمای این سند بین المللی با تاکید بر عدم تمایل به موضع گیری درباره عمل سقط جنین، تعیین زمان ایجاد شخصیت حقوقی برای کودکان (پیش از تولد یا بعد از تولد) به سلیقه قانون گذاران در داخل تمامیت ارضی کشورها واگذار شده است. این اعمال سلیقه و وجود اختلاف نظر باعث شده است که در برخی از کشورها به طور کلی جنین فاقد شخصیت حقوقی و در برخی دیگر منوط به زنده متولد شدن واجد شخصیت حقوقی باشد. در سایر اسناد بین المللی؛ اعلامیه جهانی حقوق کودک و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشاره صورت گرفته به دوران حمل و جنین صرفا در راستای جلوگیری از مرگ و مرده متولد شدن نوزادان بوده و اعطای حق حیات و یا تمتع به جنین در هیچ سندی یافت نمی شود.

این در حالی است که در کشور ما با پیروی از احکام اسلامی و استمداد از نظریات فقهی جنین از زمان انعقاد نطفه موجود و موجودی دارای حق حیات معرفی شده است و اهلیت تمتع او از این زمان محاسبه می شود. به عبارت بهتر جنین را دارای حقوق مترئزل می دانند که با زنده متولد شدن این حقوق مستقر می گردد. این تدبیر در دین مبین اسلام و درایت قانون گذار در تعیین و تقلید از این نظر باعث شده است که در قوانین، از زمان انعقاد نطفه، شاهد حقوق و امتیازاتی نظیر:

- عدم جواز سقط جنین جز در مواردی که اطمینان حاصل شود که حیات جنین با حیات مادر در تعارض است یا نوعا نگهداری جنین موجب حرج والدین میشود
- توصیه به مادر جهت رعایت عوامل مادی و روانی موثر بر حیات جنین، تغذیه سالم و الزام به تزریق واکسن ضد کزاز برای بانوان پیش از ازدواج
- وصیت به نفع جنین با پیش بینی امکان تملک به شرط زنده متولد شدن وی
- ارث بردن جنین به شرط وجود نطفه در زمان فوت مورث و زنده متولد شدن جنین و پیش بینی و تحلیل شرایط ارث جنین آزمایشگاهی
- وقف و هبه را دارا باشیم.



حتی در مواردی در قانون مجازات اسلامی به استناد آیه ۱۶۴ سوره شریفه انعام "وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ" کیفر و مجازات‌های مادر که موثر بر حیات جنین باشد، تا زمان تولد وی و در مواردی حتی تا پس از شیرخوارگی او به تعویق می‌افتد. همچنین در سایر کشورهای اسلامی و بعضاً در کشورهای نظیر: نیکاراگوئه، السالوادور، واتیکان و ... حرمت سقط جنین و رعایت حقوق وی در رحم مادر مشاهده می‌شود.



منابع

- ۱- ابن قدامه، عبدالله، (۱۴۰۵)، المغنی، بیروت، نشر دارالفکر.
- ۲- امامی، سید حسن، (۱۳۷۶)، حقوق مدنی، چاپ دوازدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۳- بهجت، محمدتقی، (۱۴۲۸)، استفتائات، قم، دفتر مؤلف، چاپ نخست.
- ۴- پیوندی، غلامرضا، (۱۳۹۰)، حقوق کودک، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۵- خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۸۱)، ترجمه اجوبه الاستفتائات، تهران، الهدی، چاپ دوم.
- ۶- رازی، محمد، (۱۴۱۷)، تحفه الملوک، بیروت، دارالبشائر الاسلامیه.
- ۷- رستمی سحر، عبدی فاطمه، احمدی محبوبه، ودادهیر ابوعلی، (۱۳۹۲)، بررسی تطبیقی قوانین سقط جنین در کشورهای جهان»، شماره ۱۷.
- ۸- سبزواری، عبدالعلی، (۱۴۱۳)، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، قم، موسسه المنار، چاپ چهارم.
- ۹- سلیمی مهدی، بهرامی کوتنایی، لیلا، عبدی حسین ابادی، وحید، (۱۳۹۵)، سقط جنین، کنفرانس ملی فقه، حقوق و روانشناسی، شیراز.
- ۱۰- سیستانی، علی، (۱۳۷۵)، منهاج الصالحین، قم، دفتر آیت الله سیستانی، چاپ پنجم.
- ۱۱- صفایی سید حسین و سید مرتضی قاسم زاده، (۱۳۷۸)، حقوق مدنی، اشخاص و محجورین، چاپ چهارم، تهران، سمت.
- ۱۲- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰)، الروضه البهیة فی شرح اللمعہ الدمشقیه، تحقیق: سید محمد کلانتر، قم، داوری، چاپ نخست.
- ۱۳- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، (۱۳۷۱)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.



۱۴- عباچی، مریم، (۱۳۹۵)، مجموعه مقالات حقوق کودک / مرکز تحقیقات و کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو در دانشگاه شهید بهشتی؛ مسئولیت والدین در قبال کودکان، تهران، انتشارات مجد.

۱۵- فاضل لنگرانی، محمد، (۱۳۸۳)، مفتاح الکرمه فی شرح قواعد العلامه، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۱۶- گنجینه آرا فقهی و قضایی، نرم افزار، دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی معاونت آموزش قوه قضاییه.

۱۷- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۱۸- مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۱)، الفقه علی المذاهب الخمسه، بیروت، دارالتیاریت الجدید.

۱۹- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۷)، احکام پزشکی، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب، چاپ نخست.

۲۰- نجفی، محمدحسن، (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دارالإحياء التراث العربی، چاپ هشتم.

21- <https://b2n.ir/29831>

22- <https://b2n.ir/365615>

23- Convention on the Rights of the child, adopted by G. A on 20 November 1989, article1.

24- Declaration of the Rights of the child, proclaimed by the General Assembly of the united nation on 20 November 1959.

25- Rachel Hodgkin and peter Newell, prepared for Unicef ,mplementation Handbook for the convention on the Rights of the Child. United nation children's fund, Designed by philippe terrigeol, fully revised edition, June 2002.



A Comparative Study of Fetal Rights in Iranian Case Law and the Convention on the Rights of the Child

Mahrouyeh Shoja Sangchouly¹

Abstract

The religion of Islam, as the most perfect divine religion, always pays special attention to the status of man and the preservation of human dignity. In authentic Islamic and jurisprudential documents, according to the instructions made in the Holy Quran, human beings have material and spiritual rights from the time of sperm formation and coagulation as an adult, and a creature is considered to have the right to life and respect. The legislator in domestic law, following the religion of Islam by modeling valid Islamic documents, considers the fetus to have rights, and from the time of fertilization of the sperm by issuing the sanctity of abortion and issuing a performance guarantee for the perpetrators of this act, supports the life of the fetus and, after granting this right, considers him entitled to other rights such as the right to health and the right to money. However, in the Convention on the Rights of the Child, as a comprehensive document on the recognition of the rights of the child, without mentioning the fetus and the period of pregnancy, only in the first paragraph of Article 6 of this document, member states are required to recognize the inherent right of all children. Other international instruments, such as the Introduction to the Universal Declaration of the Rights of the Child, the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, refer to the period of pregnancy and the fetus. However, there is no text to grant financial or material rights to the fetus or to recognize her/his right to life, and the authors of these documents have only supported the child to prevent her death and stillbirth.

keywords: Fetal, Convention on the Rights of the Child, Right to life, Bequest, Heritage, capacity.

¹ Senior expert in private law, faculty of law and political science, Islamic Azad University, Karaj branch. (Corresponding Author)
Sangchouly.mahrooyeh@gmail.com

